

کاوش فقهی حقوقی بر ارزش مهریه در عقد نکاح

محمد اسحاق حبیبی^۱

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی ارزش مهر در زندگی زناشویی با استناد به آیات قرآن کریم، احادیث معتبر معصومین^(ع) و مقررات قانون مدنی ایران است. مسئله مورد بررسی این است که مهر نباید صرفاً از جنبه مادی دیده شود و باید به ابعاد معنوی آن نیز توجه کرد. سوال اصلی تحقیق این است که جایگاه ارزشی و معنوی مهر در روابط زناشویی و جامعه چگونه است و چه تاثیری بر تداوم زندگی مشترک دارد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تحلیلی و تطبیقی و تتبع در منابع دینی و حقوقی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مهر به عنوان هدیه‌ای معنوی از سوی شوهر به همسر، دارای ارزشی فراتر از جنبه‌های مادی است و قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) بر این بعد معنوی تأکید دارد و که نگاه صرفاً ابزاری به مهریه، می‌تواند موجب تنش و مشکلاتی در زندگی زناشویی شود. لذا توافق طرفین در تعیین مهر و توجه به جنبه‌های معنوی آن، می‌تواند به استحکام و پایداری روابط زناشویی کمک کند. این مقاله به‌ویژه برای جوانانی که قصد ازدواج دارند، رهنمودهایی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: عقد نکاح، ارزش مهر، اهمیت مهر، قانون مدنی



مقدمه

زن با ازدواج، از آغوش پر از عطوفت والدین جدا شده و خود را تسلیم شوهر می‌کند و با تمام وجود وارد زندگی متفاوتی می‌شود. در برابر این فداکاری، منطق و عقل اقتضا می‌کند که اقدامی از جانب شوهر نیز صورت بگیرد. گرچه نمی‌توان پاداشی برابر با آن یافت، ولی هدیه‌ای به نام مهر حداقل چیزی است که شاید بتواند تسکین و رضایت زن را فراهم کند. عقد نکاح بیع و معامله مَعْوُض نیست تا مهر در آن عدل و برابر زن سنجیده و به‌عنوان قیمت زن پرداخت شود. یکی از تفاوت‌های اساسی مهر با معاملات معوض، این است که اگر در هنگام معامله معوض، ثمن معلوم و معین نباشد، معامله باطل است، ولی در عقد نکاح دائم اگر مهر معلوم و معین نباشد نکاح باطل نیست، بلکه حتی زوجین می‌توانند پس از عقد، مهر را تعیین کنند و اگر نزدیکی کرده باشند، زن مستحق دریافت مهرالمثل است. (صفایی، ۱۳۴۸، ۱: ۱۴۴)

مهر تحفه و هدیه‌ای است که از جانب پروردگار برای تکریم و احترام به مقام زن نهاده شده است. لذا این نگاه که برخی مهر را تنها از منظر اقتصادی و وسیله رسیدن به خواسته‌های مادی می‌پندارند، درست نیست. در پاسخ به این سؤالات که آیا پس از عقد نکاح امکان توافق روی مهر وجود دارد؟ آیا زن قبل از دریافت مهر، حق امتناع از تمکین خاص دارد؟ آیا مقدار مهر در صحت نکاح اثر دارد؟ باید گفت، نام بردن مهر و تعیین آن در هنگام عقد شرط صحت نکاح نیست. پس اگر زوجین در زمان بستن نکاح، مهر را تعیین نکرده باشند، پس از عقد می‌توانند روی آن توافق کنند. مقدار مال در صحت نکاح تأثیر ندارد؛ اما از نظر قلت کمتر از میزان ارزش مالی و از نظر کثرت، خارج از حد متعارف نباشد. پس از تعیین مهر، مرد به پرداخت آن مکلف است. اگر مرد از پرداخت استتکاف کند، زن حق پیدا می‌کند تا دریافت آن از تمکین خاص امتناع ورزد؛ این امتناع موجب نشوز وی نمی‌شود. پیشینه تحقیق در خصوص موضوع مهر مثبت و قابل توجه است. کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات فراوان، درباره آن نوشته و به چاپ رسیده‌اند. کتاب‌های معتبر فقهی مانند جواهر الکلام از حسن نجفی و لمعه دمشقیه از شهید ثانی و... و کتاب‌های معتبر حقوقی مانند حقوق خانواده دکتر ناصر کاتوزیان، دکتر سید حسن امامی، دکتر جعفر لنگرودی، دکتر سید



حسین صفایی و غیره، نمونه‌هایی از تألیفاتی است که در خصوص مهر یا حاوی محتوایی درباره مهر تا کنون منتشر شده است؛ اما آنچه باعث تمایز تحقیق حاضر می‌شود، تبیین بُعد ارزشی مهر به صورت منسجم است. این بعد با استفاده از منابع معتبر فقهی و حقوقی با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. کم‌رنگ شدن جایگاه اصلی مهر در میان مردم و استفاده از آن به عنوان وسیله فشار توسط هریک از زوجین و...، نگارنده را بر آن داشت که در این خصوص، تحقیق جداگانه‌ای انجام دهد.

هدف این تحقیق، آشنایی خوانندگان و زوج‌های جوان با پدیده مهر و نگاه ارزشی به آن است. چه این که اعتبار مهر در حدی نیست تا عدم آن هنگام عقد موجب ابطال عقد نکاح شود و تصور آن در حدی که زیاد بودنش باعث استحکام و تضمین زندگی زناشویی و کم بودنش باعث اختلاف، عسر و حرج و... در زندگی شود، نیز درست نیست. نمونه بارز آن، ازدواج و زندگی حضرت فاطمه زهرا^(س) با حضرت علی^(ع) است که با وجود مهر کم، مالا مال از محبت، صمیمیت و فداکاری بود. از طرفی هم کم نیست آمار طلاق‌ها در ازدواج‌های که مهر نجومی داشته است. پس مهم درک جایگاه ارزشی و معنوی مهر توسط زوجین و توافق آن دو نسبت به آن است. باید توجه داشت، ازدواج نهاد مقدس و رمز بقای اجتماع از آسیب‌های گوناگون است. لذا نگرش صرف مادی به آن، از قداست و ارزش معنوی آن کم می‌کند.

۱. معنای مهر (مهریه یا صداق)

واژه مهر عربی است و در فارسی به آن کابین گویند. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۲۴) در کتاب‌های لغت مهر به معنای صداق و عطیه از طرف زوج به زوجه به کار رفته است (فیروزآبادی، ۲: ۱۳۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴: ۵۰) مرادف واژه مهر در عربی؛ کلمه‌های فریضه، نَحْلَه، صِدَاق و اجر است. در قرآن دو کلمه صداق و نحل به کار گرفته شده‌اند «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ صداق‌های زنان را به عنوان بخشش پرداخت کنید». (نساء: ۴) مهر در اصطلاح عبارت است از مالی که مرد با عقد نکاح، مکلف می‌شود آن به زن پرداخت کند. این الزام در اثر حکم قانون است. بنابراین سکوت طرفین نسبت به مهر هنگام عقد یا توافق بر عدم استحقاق زن، باعث رفع تکلیف مرد از مهر نمی‌شود. (ماده

۱۰۸۷ ق.م؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۳۸)



۲. جایگاه ارزشی مهر

مهر با هدف تعدیل روابط و پیوند زن و مرد، از یک تدبیر ماهرانه نشئت گرفته (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳۱) و نشانه بروز عشق از جانب مرد است تا پاسخگوی عشق او، به زن باشد. مهر با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد، زن با الهام فطری دریافته که عزت و احترام او در این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳۳) همچنین مهر هدیه‌ای از جانب شوهر به زن است. نفس هدیه جنبه ارزشی دارد و در ذات آن تکریم، حرمت و تعالی بخشیدن نهفته است. بدین ترتیب، هدیه از جانب هرکسی باشد، گیرنده را خوشحال و متأثر می‌کند تا جایی که تلاش می‌ورزد با بهترین شکل آن را تلافی نماید. طبیعی است وقتی هدیه از جانب شوهر باشد، زن نسبت به آینده و همسرش بیشتر عشق و علاقه پیدا می‌کند. نگاه مثبت و ارزشی زوجین به مهر، مانع رقابت‌ها و اختلاف‌های منفی می‌شود. این که قرآن کریم از مهر به عطیه، نحله، صداق و اجر نامبرده؛ هدف نگاه ارزشی و معنوی به آن است. قرآن کریم رسوم جاهلیت را در مورد مهر منسوخ نمود و آن را به حالت اول و طبیعی برگردانید. (همان: ۲۳۸)

۳. دلایل ارزشی بودن مهر

برخی از عواملی که دلالت بر جایگاه ارزشی مهر می‌کنند، ذیلاً بررسی می‌شود:

الف. مهر زنان در عقد نکاح، کمبود سهم الارث آنان را نسبت به مردان تا حدی پوشش می‌دهد و جبران می‌کند. علت آن، وضع خاصی است که قوانین برای زنان در نظر گرفته است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳) بنابراین اسلام مهر را مانند نفقه لازم و موجب استحکام زناشویی، آسایش خانواده، وحدت زن و شوهر، مانع فحشا و کاستی اقتصاد زن دانسته و بر مرد تحمیل کرده است و می‌خواهد این تحمیل را توسط دو برابر شدن سهم الارث مردان جبران کند. (همان: ۲۳۸)

ب. زن و شوهری که تصمیم به جدایی و طلاق گرفته، در برخی موارد مطالبه مهر توسط زن و نداشتن یا عدم پرداخت شوهر، طلاق را به تأخیر می‌اندازد یا باعث انصراف زوج از طلاق می‌شود.

ج. مشهور، به زن حق داده تا به دست آوردن مهر، از تمکین خاص امتناع کند. این امتناع



باعث محرومیت او از نفقه، پوشاک، مسکن، درمان و... نمی‌شود. این حق امتناع که حق حبس نیز نامیده شده، یک قاعده استثنایی و تنها برای حمایت از حقوق زن لحاظ گردیده و قابل تسری به شوهر نیست؛ زیرا تفسیر موسع از قاعده استثنایی درست نیست. (صفایی و امامی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

د. مهر هدیه‌ای از جانب شوهر است که باید با تمام وجود و عشق برای تقدیر از مقام همسرش و فداکاری او، که خود را وقف زندگی مشترک کرده، پرداخت کند. این نگاه ارزشی به مهر، موجب تحکیم و تضمین روابط زن و شوهر می‌شود.

۴. ارزش مهر در عقد نکاح

به محض اینکه عقد نکاح منعقد شد، مهر در ملکیت زن قرار می‌گیرد و حق تصرف در آن پیدا می‌کند. اگر برای پرداخت مهر، زمان خاصی تعیین نشده باشد، مرد مکلف است هنگام عقد نکاح آن را پرداخت کند. مطابق رأی وحدت رویه ش ۶۳۳ مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی ایران؛ هرگاه عقد نکاح صحیح واقع شود، زن مالک قانونی مهر شناخته می‌شود. (به نقل از ش ۱۵۸۳۲_۱۳۷۸/۴/۱۷، روزنامه رسمی ش ۲۰۳۴_۳/۳۱/۱۳۷۸ وحدت رویه ردیف: ۱۳۶۱/۷۷/۳۴ هیئت عمومی)

باین حال، مالکیت زن نسبت به کل مهر پس از نزدیکی وی با همسرش تثبیت می‌شود و قبل از نزدیکی مالک نصف مهر شناخته می‌شود. لذا اگر زن کل مهر را دریافت کند و قبل از نزدیکی از شوهر خود جدا شود، باید نصف مهر را برگرداند. این نظر مشهور، اجماعی و مطابق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی ایران است. محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) نقل کرده که «زمانی تمام مهر بر زوج واجب می‌شود که با زن آمیزش انجام داده باشد» (طوسی، ۱۳۶۳، ۳: ۲۲۶) همچنین با ارتداد فطری مرد و مرگ یکی از زوجین، مالکیت زن نسبت به کل مهر تثبیت می‌شود. (عظیم زاده اردبیلی، بی تا: ۴۰) مهر در دست زن باشد یا مرد، رشدی که پس از عقد در مهر تعیین شده به وجود بیاید، اختصاص به زن پیدا می‌کند. (نجفی، ۱۹۸۱، ۳: ۲۲۳)

عدم تعیین مهر، کم بودن یا عدم پرداخت آن از جانب شوهر، خللی در اعتبار نکاح ایجاد نمی‌کند چون مهر از شرایط ذاتی و ارکان نکاح محسوب نمی‌شود؛ زیرا جایگاه

عقد نکاح از مهر بالاتر است. به همین دلیل باطل بودن یا نبودن آن هنگام عقد، ضرری به صحت نکاح نمی‌زند. با توجه به این‌که بخش عمده مشکلات اجتماعی و فرهنگی از گسستن زندگی‌ها و طلاق‌ها منشأ می‌گیرد و با توجه به این‌که مهر قیمت زن و عوض وی نیست، عدم تعیین مهر، عدم پرداخت آن هنگام عقد، حتی شرط عدم مهر و...؛ دلیلی برای طلاق و به هم زدن نکاح نمی‌شود. اگر در نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین، نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح و شرط باطل است». (ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی، ماده ۹۹ قانون مدنی افغانستان و ماده ۱۱۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان) بنابراین مدت معین، ضمانت اجرای پرداخت مهر در مدت معین نیست. (شایستگان، ۱۳۳۹: ۳۶۷)

عقد نکاح زن و مرد را در وضعیت خاص قرار می‌دهد که ناچار باید نتایج و آثار آن را تحمل کنند. چه این‌که بستن نکاح با تراضی طرفین است؛ اما آثار آن را قانون تحمیل می‌کند. مهر، نفقه، مسکن، درمان و... از آثار نکاح است. به سخن دیگر، عقد نکاح را زن و مرد با اراده و رضایت خود تحقق می‌بخشند؛ اما آثار آن با قانون است نه طرفین ازدواج. (ر.ک. مواد ۱۰۸۰ و ۱۰۸۷ قانون مدنی ایران) از این رو، سکوت طرفین زمان عقد یا توافقشان به عدم مهر، تکلیف مرد را از پرداخت مهر رفع نمی‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱: ۱۳۸)

مهر مورد توافق زوجین هنگام عقد نکاح، مهرالمسمی و مهری که پس از نزدیکی با توجه به وضعیت و شرایط زن تعیین می‌شود، مهرالمثل نامیده می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۲۶) ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی ایران مقرر نموده که «طرفین می‌توانند پس از عقد، با تراضی یکدیگر، مهر را تعیین کنند و چنانچه احیاناً قبل از تراضی بر تعیین مهر، نزدیکی صورت بگیرد، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود». صاحب جواهر، پس از نقل نظر برخی فقیهان مبنی بر عدم تلازم بین فساد مهر با فساد عقد و این‌که معروف بین اصحاب، عدم فساد عقد به فساد شرط است و صراحتی در نصوص سابقه بر تلازم فساد شرط با فساد عقد، وجود ندارد. (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ۱۳: ۴۱۶) شرط عدم مهر را باطل و مبطل عقد نکاح شمرده است. (نجفی، ۱۹۸۱، ۳۱: ۴۹)



با توجه به روایات صحیح و اجماع فقیهان امامیه، مبنی بر عدم تلازم فساد شرط با فساد عقد، ادعای صاحب جواهر مورد قبول قرار نگرفته و عدم تعیین مهر یا شرط عدم آن، خللی به صحت عقد نکاح وارد نمی‌کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۲: ۱۳۶)

عبدالرحمن جزیری (دانشمند اهل سنت)، مانند امامیه زن را با عقد صحیح، مستحق کل مهر می‌داند و مهر را بعد از زناشویی، مرگ یکی از زوجین و خلوت صحیح (خلوتی که در آن مانع از نزدیکی نباشد)، قابل اسقاط ندانسته است. پیروان مذاهب شافعی و مالکی، خلوت صحیح را باعث پرداخت کل مهر ندانسته‌اند. حنفی‌ها شرط پرداخت کل مهر را نزدیکی از ناحیه جلو، در عقد صحیح می‌دانند. (جزیری، ۱۴۱۷، ۴: ۹۸-۹۹)

۵. آیات و روایات بر ارزش مهر

ذکر مهر در قرآن کریم و روایات معصومین^(ع)، نشان از ارزش و منزلت بالای مهر دارد. اینک آیات و روایات در موضوع مهر، بررسی می‌شود.

۵-۱. مهر در آیات

در قرآن کریم به جای واژه مهر، از واژه‌های مرادف با آن، مانند صداق، نحله و اجر به کار رفته است.

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ با طیب خاطر مهریه‌هایشان را پردازید». (نساء: ۴) به مقتضای این آیه، کم یا زیاد بودن مهر، هدف اصلی نیست، بلکه این آیه توافق زوجین را روی تعیین و مقدار مهر مورد توجه قرار داده، مبنی بر اینکه زوجین باید به توافقی که کرده‌اند، پایبند باشند.

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ اگر با زنی ازدواج کردید و با او هم‌بستر شدید مهرش را کامل پرداخت کنید، این فریضه الهی است». (نساء: ۲۴) در این آیه، آمیزش با زن شرط پرداخت کل مهر در نظر گرفته شده و قبل از آمیزش مستحق نصف مهر مورد توافق است.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان مسئولیت سرپرستی زنان را به عهده‌دارند؛ زیرا خداوند برخی را به خاطر توانایی‌های



جسمی و ارادی بر برخی دیگر برتری بخشیده و نیز مردان هستند که معمولاً از اموال خود برای خانواده هزینه می‌نمایند». (نساء: ۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود، این آیه، توانایی جسمی و روحی مرد را معیار پرداخت نفقه قرار داده است. به این دلیل که مردان توان انجام کارهای سخت فیزیکی را دارند و می‌توانند از این طریق درآمد کسب کنند. برعکس، زنان به سبب وجود لطیفشان توان کارهای سخت و کارهای مخصوص مردان را ندارند. در کشورهای غربی برخلاف کشورهای اسلامی، زنان به مردان مهر پرداخت می‌کنند. زنان برای به دست آوردن مهر مردان، باید سال‌های متمادی کار کنند. در پارهٔ موارد، برای دست یافتن به پول و تأمین مهر همسرشان، دست به کارهای که دون شأن و کرامت زنان عقیف است، می‌زنند. (زحیلی، ۱۳۸۵: ۱۴۸)

از آنجا که مهر، هدیه‌ای از جانب شوهر برای تکریم از مقام زن و یکی از راه‌های تأمین سرمایه و استقلال اقتصادی زن است، داشتن اقتصاد مستقل، زن را نسبت به آینده امیدوار می‌کند و اگر درست از آن بهره‌برداری شود، منشأ برکات فراوان خواهد بود. مصداق بارز این موضوع، اموال و دارایی حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اسلام (ص) است که باعث کمک‌های بی‌بدیل برای نشر فرهنگ ناب اسلام و هدایت بشر شد.

ملاحظهٔ آیات فوق، نشان‌دهندهٔ تمرکز بر جایگاه ارزشی مهر است و اگر احیاناً بهره‌برداری‌های مادی و اقتصادی از مهر هم می‌شود، باید در راستای نگاه ارزشی به آن باشد، نه این‌که هدف اصلی در فلسفهٔ وضع مهر، عوض قرار گرفتن برای زن و تأمین منافع مادی وی باشد.

۵-۲. احادیث معصومین^(ع)

تأکید و توجه آیات قرآن و روایات معصومین بر وجود مهر در عقد نکاح، نشان از اهمیت و ارزش آن دارد. این که قرآن از مهر به صدق یا نحله تعبیر کرده، یا پرداخت آن را مقید به طیب خاطر نموده، برای این هدف است که از مقام والای زن تکریم کند و او را محترم شمارد. در خصوص ارزش و اعتبار مهر، روایات فراوان است که با اختصار، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

یک. در صحیح حلی آمده است که از امام صادق^(ع)، از زنی که بدون مهر با کسی



ازدواج کرده بود، سؤال شد، حضرت در جواب فرمود: «ازدواج بدون مهر برای غیر نبی صحیح نیست. ازدواج بدون مهر برای نبی صحیح است و ازدواج شخص دیگر زمانی صحیح است که زن قبل از نزدیکی عوض بگیرد». (نجفی، ۱۹۸۱، ۳۱: ۵۰)

در این روایت که ازدواج بدون مهر برای غیر نبی باطل به حساب آمده، علتش این است که ازدواج نباید بدون پاداش، گرامیداشت و تکریم از زن باشد. قطعاً یکی از اسباب اکرام به زن هنگام عقد نکاح، دادن مهر است. این ادعا خارج از منطق و دور از عرف عقلا نیست؛ زیرا اگر صرفاً جنبه مادی در مهر مطرح بود، امکان تعیین قیمت برای زن وجود نداشت؛ چه این که مقام انسان قابل قیاس با پول و اشیا مادی نیست. فرضاً اگر مهر تنها از جنبه مادی مطرح بود، باید شرط صحت آن، زیاد بودن و فراتر از تصور می بود، در حالی که نه تنها زیاد بودن مهر شرط صحت ازدواج و مهر نیست، بلکه مکروه شمرده شده و مهر کم مورد سفارش و استحباب قرار گرفته است. لذا عدم ضرورت تعیین مهر، شرط عدم مهر هنگام عقد و عدم پرداخت مهر، آسیبی به صحت نکاح نمی زند و از اعتبار و اهمیت آن کم نمی کند.

دو. روایت صحیح زراره از امام باقر^(ع) درباره آیه ۵۰ سوره احزاب «وامرأه مؤمنه ان وهبت نفسها للنبی؛ و زن مؤمنه را اگر ببخشد خویشتن را به پیامبر» است. حضرت در تفسیر این آیه فرمود: «این هبه جز برای رسول خدا، برای کسی دیگر جایز نیست. نکاح بدون مهر صلاحیت ندارد».

با توجه به این که عقد نکاح، یک نهاد مقدس و بی بدیل است، نبودن مهر یا عدم تعیین آن، از اعتبار آن نمی کاهد. بنابراین کسی حق ندارد به سبب کم بودن مهر یا عدم تعیین آن و...؛ ازدواج را به هم بزند؛ زیرا به هم زدن آن به علت هزینه ها و آسیب های فراوان اجتماعی، فرهنگی، تربیتی که دارد جز در موارد خاص، امر نکوهیده است. چه این که باطل نمودن ازدواج و جدایی زوجین، آثار و مفاسد بزرگ تر از نبودن مهر دارد.

جایگاه رفیع ازدواج اثر مستقیم بر جایگاه ارزشی مهر و اهمیت آن دارد و باید منزلت و اهمیت هر دو در جای خود محفوظ بماند. از این رو کسی حق ندارد عقد نکاح را با کوچک ترین بهانه به هم بزند. همچنان حق ندارد اهمیت و ارزش مهر را نادیده بگیرد و آن

را وسیله‌ای برای سوءاستفاده قرار دهد. با وجود این متأسفانه کم نیستند کسانی که زنان را وسیله‌تأمین‌گرایز جنسی و سوء استفاده ... قرار می‌دهند «و از پرداخت مهر آنان امتناع می‌ورزند». (حبیبی تبار، ۱۳۸۰: ۱۹۰)

۶. ارزش مهر از نظر مقدار

کم بودن یا زیاد بودن مهر از نظر مقدار، در صحت نکاح اثر ندارد و روایاتی که کم بودن مهر را مورد تأکید قرار داده، حمل بر استحباب می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام^(ص) فرمودند: «مهر باید سبک باشد؛ زیرا مهر سبک باعث محبت بین زن و مرد می‌شود» (کاظمی خلخالی، ۱۳۶۷: ۱۲۴) و خود حضرت، همه زنان خود را با پانصد درهم به عقد ازدواج درآورده است. (حر عاملی، ۱۳۶۷، ۱۵: ۳۳) حضرت امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: «مهر سنگین مایه دشمنی می‌شود» (کاظمی خلخالی: همان) همچنین از حضرت امام رضا^(ع) نقل شده که فرمود: «پیامبر زنی را با مهر تعلیم سوره قرآن، یک درهم و یک گندم، به ازدواج درآورد». (عاملی، ۱۳۶۷، ۱۵: ۳۳)

سید مرتضی، صدوق و اسکافی مهرالمسمی را تا پانصد درهم «مهرالسنه» جایز دانسته و بیشتر از آن را حمل بر پانصد درهم می‌کنند. (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۲۹۲؛ حر عاملی، ۱۳۶۷، ۱۵: ۳۳) برخی دیگر با استناد به اصالة الصحه، عموم ادله و روایات معصومین^(ع) بیش از مهر السنه را صحیح شمرده و برای زیاد بودن مهر محدودیتی در نظر نگرفته‌اند؛ زیرا در آیه ۲۰ سوره نساء، کلمه قنطار به کار رفته «وَأْتِيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا». قنطار به مال فراوان مانند «صد پیمانه طلا یا نقره، هفتاد هزار دینار، ۸۰ هزار درهم و...» اطلاق می‌شود. (مکی العاملی، بی تا: ۳۴۴)

برخی از روایاتی که بیشتر از مهرالسنه را جایز نموده، ذیلاً بررسی می‌شود:
 روایت صحیح و شا از امام رضا^(ع) است که فرمودند: «اگر مردی با زنی با مهریه بیست هزار دینار ازدواج کند که ده هزار آن را برای پدرزن و ده هزار دیگر را برای مهر زن اختصاص داده باشد، ده هزار سهم پدرزن فاسد و ده هزار مهر زن جایز است». (عاملی، ۱۳۶۷، کتاب النکاح، باب ۹، ح ۱)

در روایت فضیل بن یسار از امام صادق^(ع) آمده است: «مهریه مالی است که زوجین به



آن رضایت می‌دهند، کم یا زیاد بودن آن مهم نیست» (طوسی، ۱۳۷۹، ۷: ۳۵۳) در تأیید این دسته از روایات، ابن جنید گفته است: «هرچه که عنوان مالیت بر آن صحیح باشد، می‌تواند مهر قرار گیرد. ملک، مال کم یا زیاد». (نجفی، ۱۹۸۱، ۳۱: ۱۵) گرچه کم بودن مهر مورد سفارش قرار گرفته؛ اما نباید چنان کم باشد که ارزش مال بودن را نداشته باشد. پس مثلاً یک دانه گندم، ارزش مالیت ندارد و نمی‌تواند مهر قرار بگیرند (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۲۵) همچنین زیادی مهر، نباید خارج از حد متعارف باشد. اصرار عروس یا خانواده او بر مهر سنگین، منجر به کاهش محبت و صمیمیت گشته و زندگی را دچار عسر و حرج می‌کند. لذا دور از منطقی و عرف عقلا است. (صفایی و امامی، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

طریق جمع بین روایات این است که روایاتی که بیشتر از مهر السنه را جایز ندانسته، حمل بر استحباب و روایاتی که بیشتر از مهر السنه را جایز شمرده حمل بر کراهت می‌شود. بنابراین روایاتی که بیشتر از مهر السنه را باطل شمرده؛ ضعیف و حمل بر استحباب می‌شود. ادعای اجماع - مبنی بر منع بیشتر از مهر السنه - نیز ضعیف و مردود است. (کرکی، ۱۴۱۱، ۱۳: ۳۶۸) بنابراین کم بودن یا زیاد بودن مهر، علت فسخ نکاح قرار نمی‌گیرد. (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۲۹۲) البته مهر باید از نظر قلت از مالیت نیفتد و از نظر کثرت هم بیشتر از عرف نباشد. (شیرازی، ۱۴۰۹، ۶۶: ۱۹۹)

۷. ارزش مهر در برابر تمکین

اثر مهر در تمکین زن از شوهر، اهمیت و جایگاه ارزشی مهر را بیان می‌کند. به این شکل که اگر زوج از پرداخت مهر به زن امتناع کند، بر مبنای نظر مشهور، زن حق دارد تا دست یافتن به مهر، از تمکین امتناع کند. البته به شرطی که مرد قدرت پرداخت داشته باشد و مهر مؤجل نباشد. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی ایران مقرر نموده: «زن می‌تواند تا مهریه به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر این که مهر او حال باشد». موضوع ماده ۱۰۸۵ ناظر بر رابطه حقوقی است و نفقه زن ساقط نمی‌شود. حق امتناع زن تا زمانی معتبر است که مهر خود را دریافت نکرده باشد. لذا پس از دریافت مهر، حق امتناع را از دست می‌دهد و اگر با این وضعیت نیز امتناع از تمکین کند، ناشزه محسوب می‌شود و حق دریافت نفقه، پوشاک و مسکن را ندارد. (حلی، ۱۴۱۰، ۳: ۵۹۱)



برخی فقیهان مهر را عوض نکاح و نکاح را عقد معاوضی دانسته‌اند. از این رو حق امتناع را برای زن و شوهر «هر دو» اجماعی دانسته‌اند؛ (فاضل هندی، ۱۴۲۲، ۷: ۴۱۰) اما مشهور حق امتناع از تمکین زن را تا مقاربت وی با شوهر دانسته است؛ یعنی پس از مقاربت حق امتناع از تمکین ندارد. با این وضعیت اگر از شوهر خود تمکین نکند، ناشزه محسوب می‌شود. پیروان مذاهب شافعی و حنفی، نیز همین عقیده را دارند. (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۲۸۷؛ محقق حلی، ۱۳۶۲: ۲۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۵، ۲: ۳۹۳)

محمد بن مسلم در روایتی از امام باقر^(ع) نقل کرده که حضرت فرمود: «زنی که بعد از عقد نکاح با شوهرش آمیزش کند، حق امتناع وی از بین می‌رود». (کلینی، ۱۳۶۷، ۵: ۳۸۳) برخی در مخالفت با نظر مشهور، سقوط حق امتناع زن را - با یک بار یا چند بار نزدیکی با شوهر - قبول نکرده‌اند. به این دلیل که اگر حق امتناع، به‌عنوان حق برای زن شناخته شود، نباید به بهانه نزدیکی با شوهر از بین برود. این نظر «ابقای حق خودداری زن از تمکین»، بر اساس استصحاب ابقای حق خودداری زن از تمکین خاص، قوی و بدون معارض است، اگر اجماع بر نظر مشهور نباشد. (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۷: ۱۸۳) در تأیید این دیدگاه، عده‌ای از فقها، تمتع بردن از زوجه را نفع پایدار و قابل تجدید شمرده‌اند که با یک یا چند بار مقاربت، قبض نمی‌شود. (حائری شاه باغ، ۱۳۸۲، ۲: ۹۳۷)

برخی دیگر از فقیهان امامیه، زن را با عقد نکاح تسلیم مرد فرض کرده و پیش از دریافت مهر، مستحق امتناع از تمکین ندانسته و طرفین را مکلف به وظایفی می‌دانند که در برابر هم دارند. از این رو، مرد را مکلف به پرداخت مهر زن دانسته‌اند. بنابراین اگر زوج به تکلیف خود، که پرداخت مهریه باشد - عمل نکند، گناه کرده است. گناه مرد باعث ایجاد حق امتناع از تمکین برای زن نمی‌شود. بعضی با عنایت به این که در عقد نکاح، مرد مستحق بضع و زن مستحق مهر می‌شود، نظر غیر مشهور را قوی و برابر با قواعد شرعی دانسته‌اند. پس نمی‌توان گفت در عقد نکاح امتناع یکی، ملازم با امتناع دیگری است. (بحرانی، بی تا، ۲۴: ۴۶۱؛ روحانی، ۱۴۱۴، ۲۲: ۱۴۹) از میان فقیهان عامه، تنها ابوحنیفه با نظر مشهور موافق است. حتی شاگردان او مانند محمد و ابو یوسف، مخالف نظر مشهور هستند (مغنیه، ۱۳۷۹: ۷۷)



البته با یکبار مقاربت یا بیشتر، نباید حق امتناع زن از بین برود؛ زیرا برداشتن حق، احتیاج به دلیل دارد. لیکن با وجود احادیث معتبر، اجماع و شهرت_ که نزدیکی زن را باعث از بین رفتن حق امتناع وی دانسته‌اند، نادیده گرفتن ادعای مشهور دشوار است. به همین دلیل، عده‌ای از استادان نظر مشهور را قریب به اجماع دانسته‌اند. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۴۷)

در خصوص این‌که حق امتناع زن شامل تمکین عام هم می‌شود یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد:

برخی حقوقدانان حق امتناع زن را شامل تمکین عام نیز دانسته و گفته‌اند: «زن حق دارد تا دریافت نفقه خود از شوهر، از مقاربت و سایر وظایف زناشویی امتناع کند». (شایستگان، ۱۳۳۹: ۳۶۷) فقیهان عامه نیز همین نظر را دارند. (جزیری، ۱۴۱۷، ۴: ۲۱۹)

برخی دیگر حق امتناع را_ جز حاضر شدن در اقامتگاه شوهر_ شامل هر نوع لذت بردن می‌دانند؛ (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۴۴۷) اما مشهور امتناع را صرفاً شامل تمکین خاص می‌داند. به این دلیل که حق حبس و امتناع در عقد نکاح، یک قاعده استثنایی است و موارد مشکوک را شامل نمی‌شود. بنابراین زن با امتناع از تمکین خاص، ناشزه محسوب نگشته و حق نفقه، پوشاک و مسکن او بر مرد باقی است. (امامی، صفایی، ۱۳۷۸: ۱۵۹؛ ناصر کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱: ۱۵۴؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۳۱: ۴۱) ادعای بعضی، مبنی بر عدم جواز حق امتناع، ضرری به شهرت حق امتناع زن از تمکین خاص نمی‌زند. (بحرانی، بی تا، ۲۴: ۴۶۱؛ روحانی، ۱۴۱۴، ۲۲: ۱۴۹)

نتیجه‌گیری

مهریه وسیله‌ای برای ارج نهادن به مقام والای زن و تکریم او توسط شوهر است که به‌عنوان تحفه تقدیم زن می‌شود. آنچه در صحت مهر جلب توجه می‌کند و اهمیت دارد، توافقی است که بین زوجین به وجود می‌آید و تعیین یا عدم تعیین آن هنگام عقد و کم یا زیاد بودن آن، صحت عقد نکاح را مخدوش نمی‌کند. لذا اگر مهر صرفاً از لحاظ مادی و اقتصادی معیار قرار می‌گرفت، عدم تعیین آن هنگام عقد یا کم بودن آن، باعث اخلال در صحت عقد می‌شد. همچنین اگر زندگی زن و شوهر با احترام و تکریم متقابل آغاز شود، مهر کم باعث



تخریب و مهر زیاد باعث بهتر شدن آن نمی‌شود؛ زیرا آنچه زمینه‌های خوشبختی را فراهم می‌کند، دیدن زندگی از زاویه ارزش‌هایی است که در ازدواج نهفته است. بدون تردید وضع مهر یکی از آن ارزش‌ها است.

طبق نظر مشهور، زن تا زمانی که مهر خود را دریافت نکرده، حق حبس و امتناع از تمکین دارد و امتناع از تمکین، موجب نشوز زن نمی‌شود. این حق برای زن تا وقتی است که با شوهر مقاربت نکرده باشد. اگر زن با رضایت تن به نزدیکی با شوهر داد، پس از آن حق امتناع ندارد و امتناع وی موجب نشوز وی می‌شود. برخی با عقد نکاح، زن را مالک مهر و مرد را مالک بضع و حق امتناع را برای زن و مرد ممنوع دانسته‌اند. عده‌ای دیگر ضمن این که امتناع را حق دانسته، بر این عقیده‌اند که نباید حق با نزدیکی زن و شوهر از بین برود؛ زیرا از بین رفتن حق نیاز به دلیل دارد. عده‌ای دیگر، تمتع بردن از زن را با یک‌بار نزدیکی با وی، غیرقابل حصول شمرده و نیازمند استمرار دانسته‌اند؛ اما با توجه به این که زن با عقد نکاح تعلقات مربوط به خانه والدین را یک‌دفعه رها و خود را تسلیم مرد زندگی آینده خود می‌کند و این که نظر مشهور «که حق امتناع زن از تمکین خاص تا دریافت مهر و سقوط حق امتناع وی با نزدیکی»، از اجماع و شهرت برخوردار است و بالأخره، از نگاه آیات قرآن کریم و روایات، جنبه ارزشی بودن مهر در نظر است، عقل سلیم اقتضا دارد که زن، مستحق حق امتناع از تمکین تا دریافت مهر خود باشد.

مقام ارزشی مهر در زندگی مشترک قابل لمس است؛ بنابراین، اگر مقدار مهر و تعیین آن در هنگام عقد نکاح مهم به شمار نرفته؛ یا به زن حق داده شده تا دریافت مهر از تمکین خاص امتناع کند، یا مهر مورد توجه ویژه قرآن و معصومین قرار گرفته و اینکه مهر به‌عنوان تحفه و تکریم از مقام زن در نظر گرفته شده، بیانگر جایگاه ارزشی و اهمیت بالای مهر است.

فهرست منابع

۱. امامی، سید حسن، (۱۳۷۲)، حقوق مدنی، تهران: نشر اسلامی.
۲. بحرانی، یوسف، (بی تا)، حدائق الناظره، قم: دفتر نشر اسلامی.
۳. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۱۷ق)، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالفکر.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. حائری شاه باغ، سید علی، (۱۳۸۲)، قانون مدنی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. حبیبی تبار، جواد، (۱۳۸۰)، گام به گام با حقوق خانواده، بی جا: نشر خرم.
۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۶۲)، مختصرالنافع، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. حلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس، (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۴ق)، فقه الصادق، قم: دارالکتاب.
۱۱. زحیلی، وهبه، (۱۳۸۵)، فقه خانواده در جهان معاصر، «ترجمه: عبدالعزیز سلیمی»، تهران: نشر احسان.
۱۲. شایستگان، سید علی، (۱۳۳۹)، حقوق مدنی ایران، بی جا: نشر رنگین.
۱۳. شیرازی، سید محمد حسین، (۱۴۰۹ق)، الفقه، بیروت: دارالعلم.
۱۴. صفایی، اسدالله و امامی، سید حسین، (۱۳۷۸)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
۱۵. صفایی، اسدالله و امامی، سید حسین، (۱۳۸۹)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
۱۶. صفایی، حسین، (۱۳۸۴)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، تهران: نشر میهن.
۱۷. طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲ق)، ریاض المسالک، بی جا: دارالهدی.
۱۸. طوسی، ابو جعفر محمد، (۱۳۷۹)، تهذیب الاحکام، قم: مجمع جهانی اهل البيت^(ع).
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۲۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *الخلاف*، تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. عظیم زاده اردبیلی، فائزه، (بی تا)، *بررسی اجمالی مهریه*، مجله ندای صادق، ش ۲۱-۲۲.
۲۲. علم الهدی علی بن الحسین، (۱۴۱۵ق)، *الانتصار*، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۲۳. فاضل هندی، بهاء الدین محمد، (۱۴۲۲ق)، *كشف اللثام عن قواعد الاحكام*، قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *العين*، قم: دار الهجره.
۲۵. فیروز آبادی شیرازی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، «لوح فشرده المعجم الفقهي نسخة سوم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱)، *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. کاظمی خلخالی، زین العابدین، (۱۳۶۷)، *زناشویی راز خوشبختی*، تهران: نشر محمد.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۶)، *اصول کافی*، تهران: نشر قائم آل محمد (ع).
۲۹. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۲)، *حقوق خانواده*، تهران: نشر علوم اسلامی.
۳۰. محقق کرکی، علی بن الحسین، (۱۴۱۱ق)، *جامع المقاصد*، بیروت: موسسه آل البيت.
۳۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. مغنیه، محمد جواد، (۱۳۷۹)، *احوال شخصیه*، (مترجم: مصطفی جبّاری و حمید مسجد سرای)، ترجمه و تبیین جزء دوم الفقه علی المذاهب الخمسه، تهران: نشر ققنوس.
۳۳. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، (بی تا)، *اللمعه الدمشقیه*، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
۳۴. نجفی، محمد حسن، (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.